

NAUGHTY DOG

دبازی

www.Dbazi.com

# THE LAST OF US

AMERICAN  
DREAMS  
CHAPTER TWO



نویسنده:  
نیل دراگمن

مترجم:  
نوید افراسیابی



نویسنده:  
نیل دراگمن

مترجم:  
نوید افراسیابی

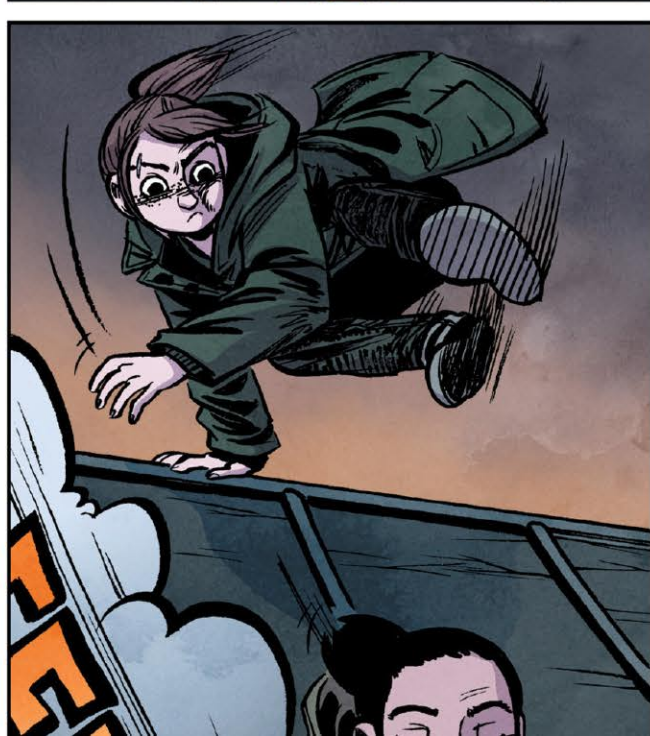
ادیتور:  
امیرحسین صفری

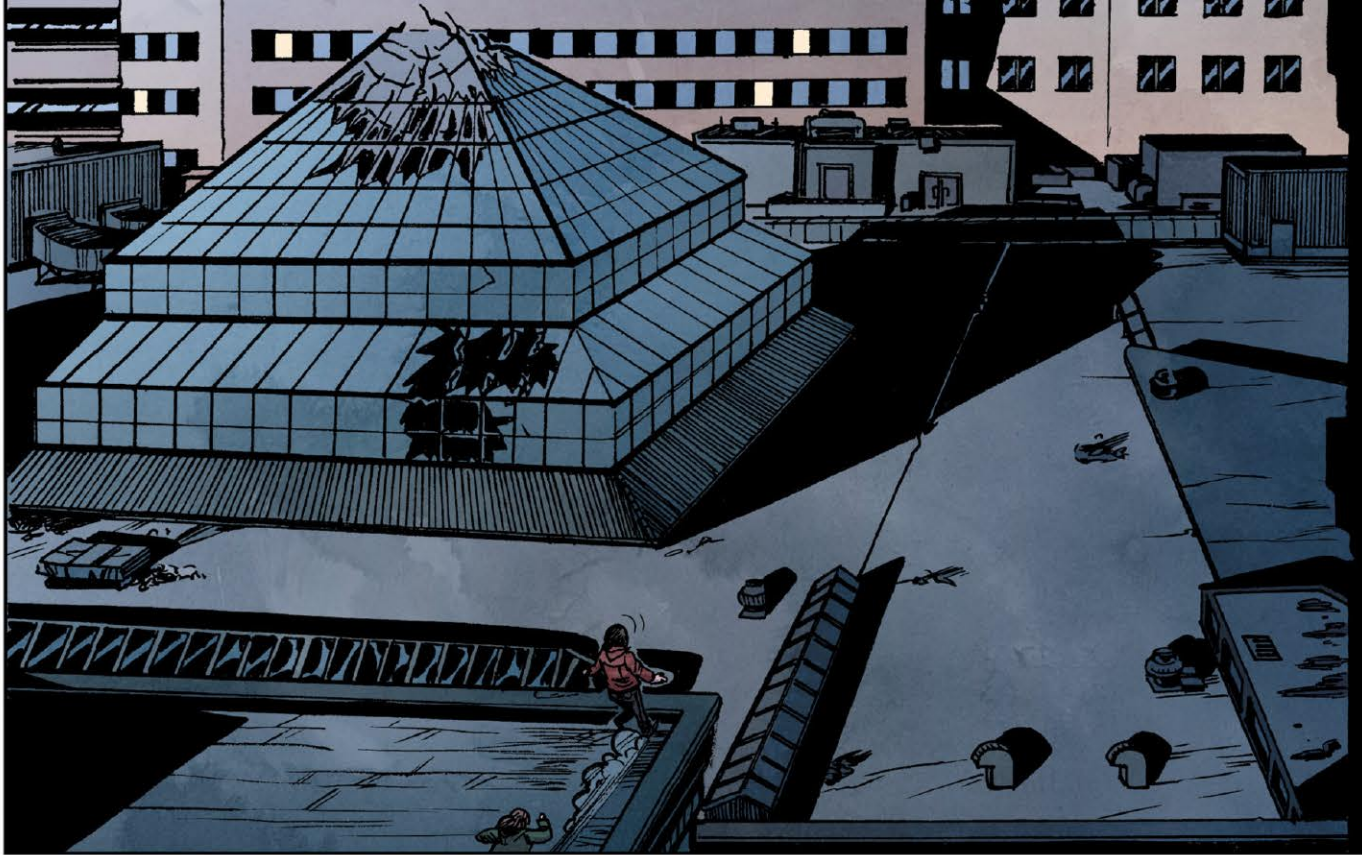
**AMERICAN  
DREAMS**

**دزیای بازی**

[www.Dbazi.com](http://www.Dbazi.com)









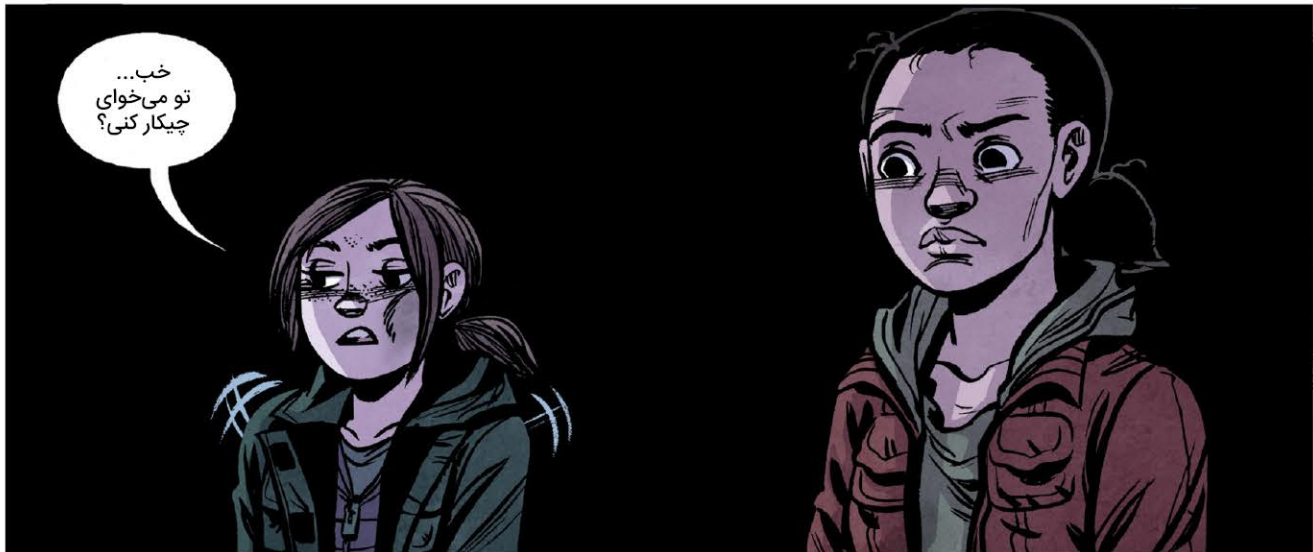
حقیقتش برنامه خاصی ندارم.

این همون چیزیه که اونا دنبالشن.



من نمی‌خوام بقیه عمرمو با یک سری عوضی سر کنم که بهم بگن کجا برین و به کی شلیک کن.

همیشه بهت میگن دهنتو ببند و وقتی به سن ۱۶ سالگی برسی یک اسلحه بهت میدن و از تو یک سرباز وظیفه‌شناس کوچولو می‌سازن.



خب... تو می‌خواهی چیکار کنی؟



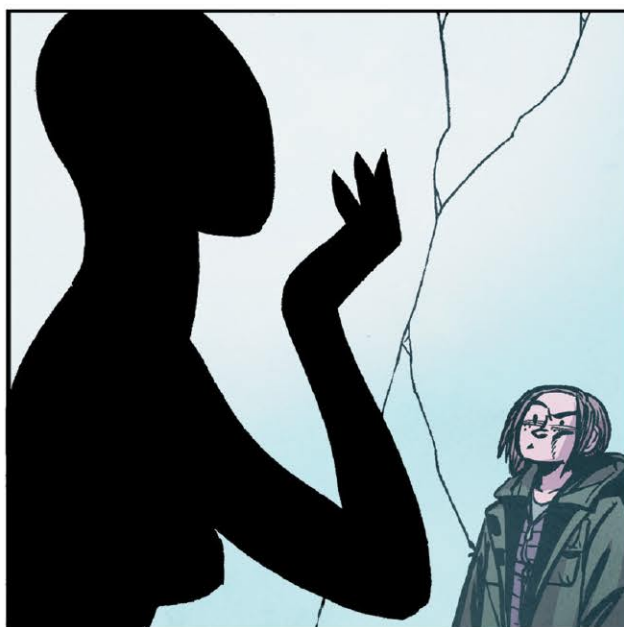
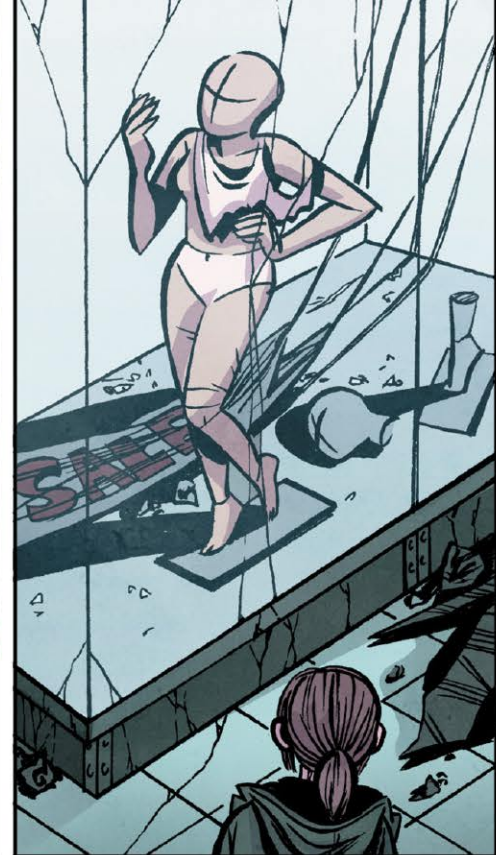
کمتر از سه ماه دیگه من ۱۶ سالم میشه

تو این مدت باید یک راهی برای فرار از اینجا پیدا کنم.



مگه اون بیرون چیزه دیگه‌ای هست؟

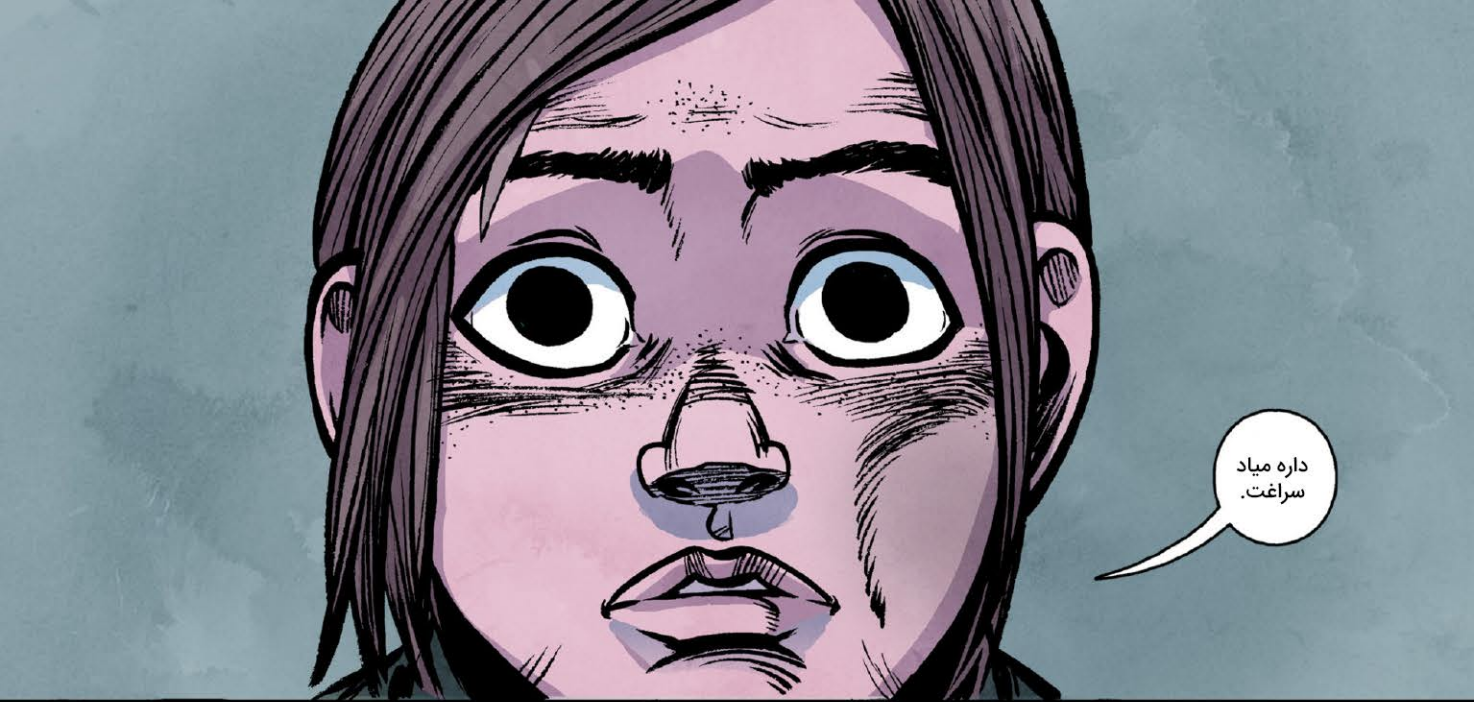










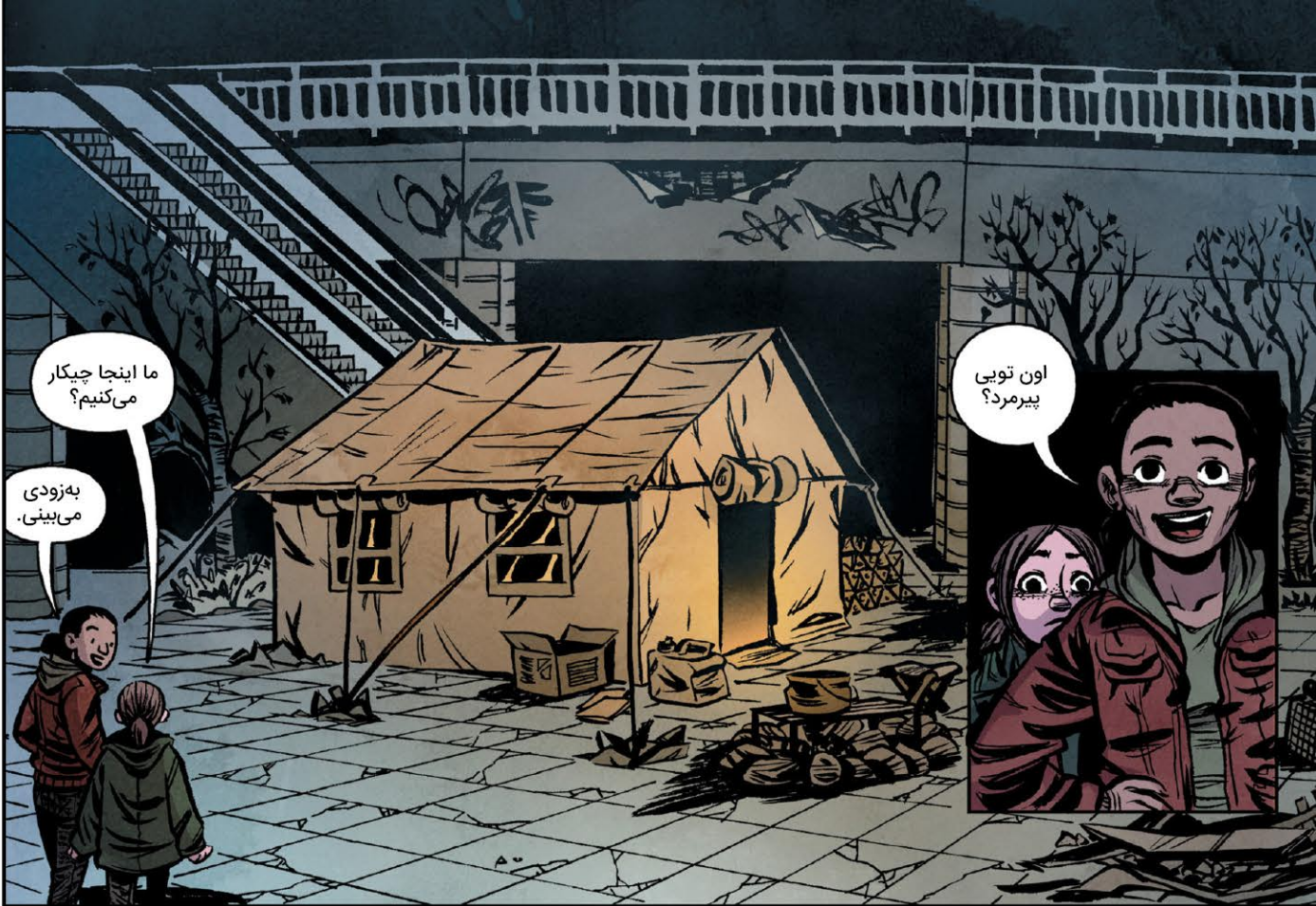


داره میاد  
سراغت.



خیلی  
دیر شده.





ما اینجا چیکار می‌کنیم؟

اون تویی پیرمرد؟

به زودی می‌بینی.



نعره نکش. من کر نیستم.



این دیگه کیه؟

خدا لعنتت کنه رایلی، هر دفعه همراه خودت یه بچه دیگه میاری اینجا؛ بالاخره منو تو دردرس میندازی.



آروم باش، اون خیلی پارس.

الی این مرد جذاب وینستونه؛ وینستون این الیه.

سلام...



بالاخره چیزی برام آوردی یا نه؟



دار!!!!!!

خیلی محترمانه از به بچه سوسول تو مدرسه گرفتم.

من مطمئنم که اون خودشم راضی بود که این به دست تو برسه. به خاطره تمام زحماتی که برای محافظت از این جا می‌گشی.



آبجوی پانزده‌ساله گلن فیدیچ، این همه راه از اسکاتلند...



دم همه آلوده شده‌ها به خاطره چنین چیزای محشری گرم.





خیلی خوب رایلی،  
این چه قدر برام  
هزینه می‌بره؟

بهم توهین کردی!  
یعنی من نمی‌تونم به هدیه برا  
یه دوست قدیمی بیارم؟

نه! این  
کارا بهت  
نمیاد.



ازت می‌خوام  
یکمی بهش  
سواری یاد  
بدی.

اون تاحالا سوار  
اسب نشده.



همین؟

خب تو خودت  
می‌دونی کجا  
می‌تونی اون  
دختر پیر رو  
پیدا کنی.



بیا، به لحظه  
نگهش دار.

نگران نباش،  
گازت نمی‌گیره.



راستش رو بخوای،  
بوی خوبی می‌ده.

خوب، اصول سواری رو  
پیرمرد بهت می‌گه؛ فقط  
فراموش نکن که آرامشت  
رو حفظ کنی چون اگه  
سخت بگیری، اونم  
سخت می‌گیره.



همین طوره؛ اون شبیه حیوانات مدرسه ما نیست.



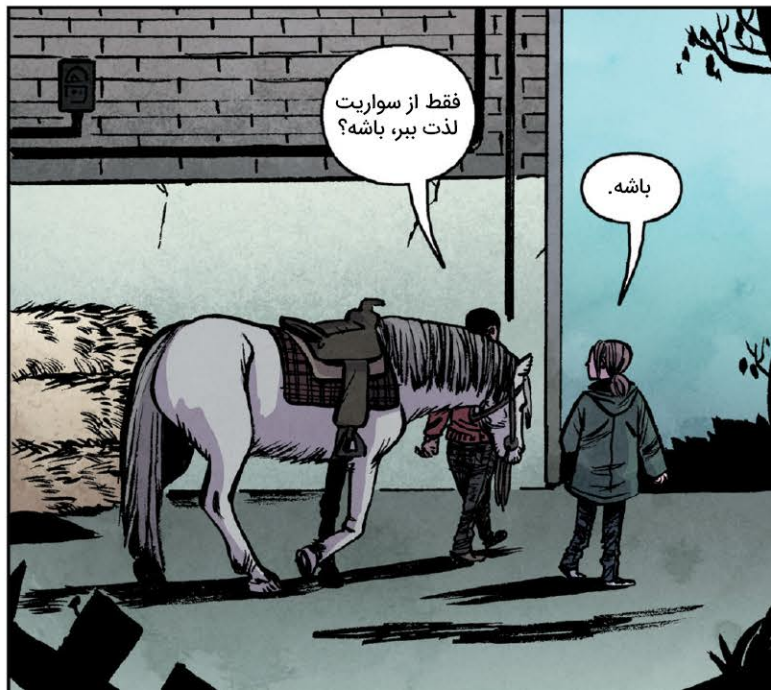
اسبها رایحه خوبی دارن. اون گاوها و خوکهان که بوی متعفن میدن.

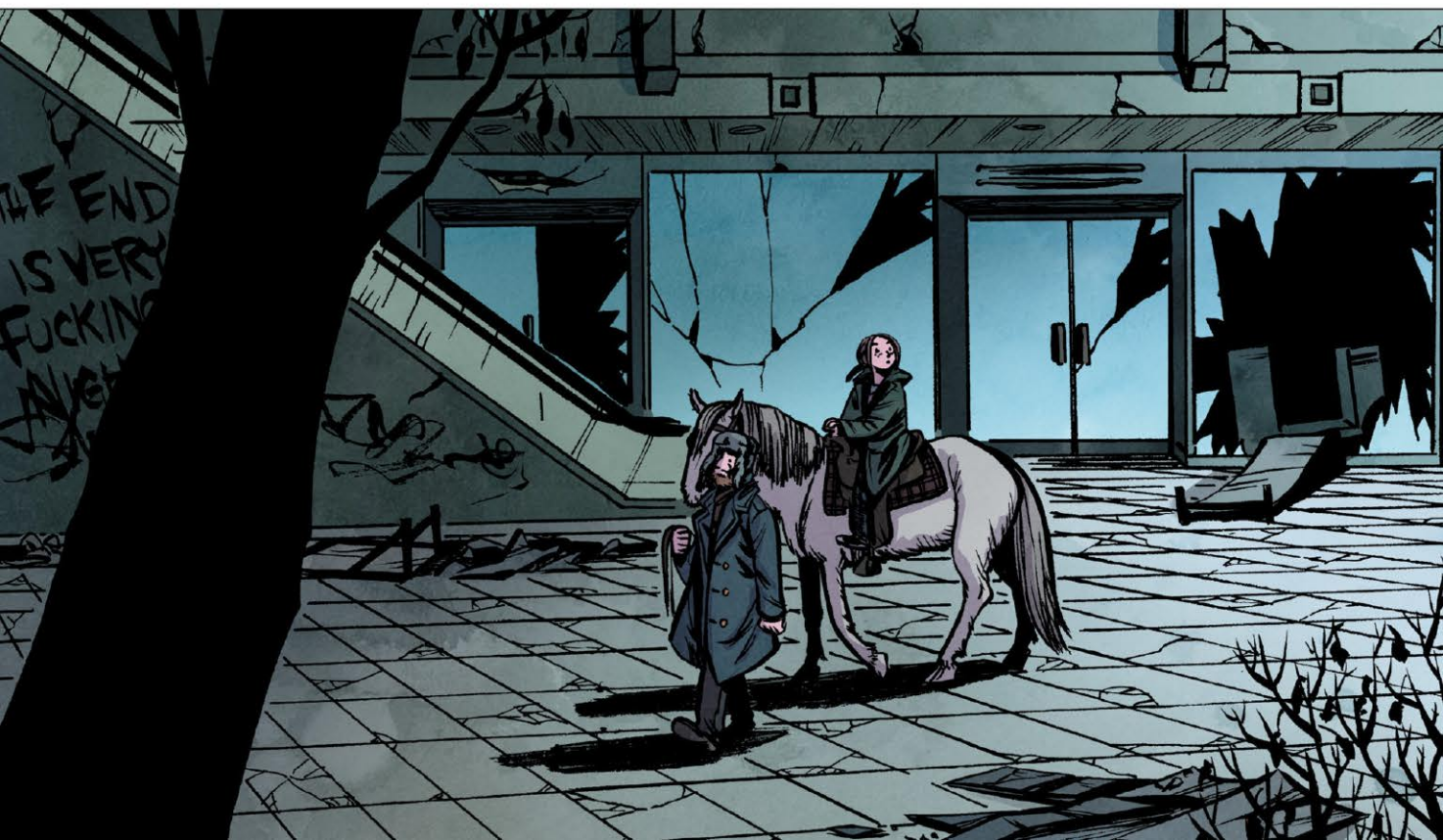


به چیز دیگه، وینستون خیلی تنبله. نذار زود اسب سواریت رو تموم کنه؛ مطمئن شو که حداقل یکبار تو رو دور فروشگاه بچرخونه.



میخواوی لگد بخوری؟









این جا قبلا چه شکلی بود؟  
منظورم قبل از آلودگیه؟

خب، وقتی که من همسن تو  
بودم. خرجی روزانه مدرسه‌ام رو  
جمع می‌کردم و یک برگر کش  
میرفتم و با دوستانم میرفتم  
سینما

چه روز آفتابی و  
چه روز بارونی...



این جا همیشه تر و تمیز بود.  
وقتی موقع تعطیلات می‌اومدی  
این جا، انگار داخل یک کنسرو  
ماهی بودی.

دلم برای چراغونی  
تعطیلات تنگ شده.  
همه استرس داشتن،  
همه دنبال خرید هدیه  
بودن، اما تو یک جور  
حس...



حس می‌کردی  
شادی و سرور همه  
جا رو احاطه کرده.



برای این که تمام چیزهای  
فراموش شده و نوستالژی  
رو حس کنی فقط کافیه به  
من گوش کنی.

مشکلی  
نیست



چه طور بود؟

این خانم خودش این کارس، خیلی سریع شروع به یورتمه زدن کرد و راه افتاد.



واقعا معرکه بود، ممنون.

مطمئنا همین طوره.



با این که مطمئنم دارم با دیوار حرف میزنم، ولی چرا به خونه بر نمی گردی و سعی نمی کنی تا از دردسر دور بمونی؟

اول باید گرفتار بشی که تو دردسر بیوفتی.



اون جارو.

**BOOM!**







فکر نمی‌کردم امشب  
اتفاق بیفته، اما خودشه؛  
این راه خروجه.

باید گروه کرم‌های  
شب‌تاب رو پیدا کنیم.



کرم‌های شب‌تابا...

چته تو؟  
نکنه خل شدی؟



خودتو  
آماده کن.



قسمت بعد  
به زودی در دنیای بازی...

